

## ارزش‌های انقلاب اسلامی و نظریه‌پردازی (در عصر تحول فرهنگی)

محمدحسین جمشیدی<sup>۱</sup>  
داود سبزی<sup>۲</sup>  
جواد حقیر مددی<sup>۳</sup>

### چکیده

**هدف:** هدف پژوهش حاضر، شناخت تأثیر و کاربرد ارزش‌های انقلاب اسلامی ایران در نظریه‌پردازی با توجه به دستاوردهای فرهنگی جهانی به منظور احیای تمدن ایرانی-اسلامی و تقویت هویت ایرانی در دوران معاصر بوده است. **روش:** روش این پژوهش از نوع تحلیلی-تبیینی است و در گروه پژوهش‌های نظری راهنمای عمل قرار می‌گیرد. با استفاده از روش تحلیل کیفی ارزش‌های انقلاب اسلامی و دستاوردهای فرهنگی جهانی و از طریق کاربرد استدلال نظری، به رابطه این دو با نظریه‌پردازی و تحول تمدنی توجه شده است. در نهایت سعی شده با تکیه بر پارادایم تعامل، به نوعی نگرش نظری در این خصوص دست یابد. **یافته‌ها:** می‌توان با درکی درست از فرهنگ جهانی و شناخت ارزش‌های انقلاب اسلامی و مراعات شاخصه‌هایی چون: تکیه بر ارزش‌های متعالی مکتب اسلام، توجه به ارزش‌های ایرانی، در نظر گرفتن دانش به عنوان پدیده‌ای انسانی و نه قومی، توجه به جهانی شدن فرهنگی و الزامات آن، نادیده نگرفتن فرهنگ و فناوری غرب بدون تقلید و وابستگی، توجه به مقتضیات جامعه و زادبوم و نیازها و امکانات و توانایی‌های آن و مردم‌ش در جهت نظریه‌پردازی بر مبنای ارزش‌های انقلاب در عصر جهانی شدن به احیای هویت و تمدن ایرانی-اسلامی نایل شد. **نتیجه‌گیری:** با درک درست از شرایط جهانی و محیط پیرامونی و همگام با آن با شناخت ارزش‌های خودی می‌توان مسیری را انتخاب کرد که امکانی برای حفظ تمدن اسلامی-ایرانی و بازسازی و معرفی آن به جهانیان و جهانشمول کردن الگوی انقلاب اسلامی و ارزش‌های آن باشد.

**واژگان کلیدی:** نظریه‌پردازی، ارزش‌های انقلاب اسلامی، تمدن اسلامی-ایرانی، جهان معاصر.

◇ دریافت مقاله: ۹۲/۰۹/۲۰؛ تصویب نهایی: ۹۳/۰۴/۰۳.

۱. دکترای علوم سیاسی؛ استادیار دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول) / آدرس: تهران؛ دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده

علوم انسانی، گروه روابط بین‌الملل / شماره نامبر: ۴۴۱۶۶۷۵۳ / Email: jamshidi@modares.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری اندیشه سیاسی واحد علوم و تحقیقات تهران.

۳. هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی قم.

## الف) مقدمه

تحولات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی هنگامی رخ می‌دهند که عناصر گفتمانی موجود به صورت جدید و در عین حال منطقی با یکدیگر مفصل‌بندی شوند و نظریه‌های جدیدی را شکل دهند. برای نظریه‌پردازی و ایجاد نظریات و راهبردهای جدید در عرصه معارف نیز ضرورت بررسی و بازنگری اندیشه‌ها و نگرشها و تبیین مفاهیم آشکار می‌شود؛ چه در غیر این صورت یا سلطه فرصت‌طلبان را در پی دارد یا دستاورد آن آشفته‌فکری است «و آشفته‌فکری هم به وحشی‌گری در عمل» (مگی، ۱۳۷۸: ۳۳) منجر می‌شود. در این بین و با توجه به اینکه نظریه پدیده‌ای نظام‌مند است و با عنایت به اینکه رابطه مؤثری بین آگاهی‌های فردی و برداشت ذهنی نظریه‌پرداز از یک سو، واقعیت مورد بررسی از سوی دیگر و نیز اندیشه‌های پیشین وجود دارد، برای درک این رابطه، محقق باید به ملاحظه عوامل گوناگون پردازد. از این رو توجه به مسائل اجتماعی و مقتضیات کافی نیست، بلکه بایستی به عناصر ارزشی و فکری نیز پرداخت (گلدمن، ۱۳۸۲: ۳۰). بدین منظور باید توجه داشت که اندیشمندان هر جامعه‌ای بر اساس یک سری باورها و ارزشها، دست به کشف جهان پیرامون می‌زنند. آنها از واقعیتها پرسش به عمل می‌آوردند و حقایقی در پاسخ به آنها بیان می‌کنند.

گفته شده است که تصویر ذهنی که از واقعیت در نظر دارند و گزینشی که صورت می‌دهند و سرانجام تربیتی که در شناخت خود عرضه می‌دارند، همه و همه در پرتو آن بخش از ارزشهاست که مورد باور و اعتقاد آنهاست (آزاد ارمکی، ۱۳۸۷: ۱۰۲). اما باید دانست که ارزشهای تعیین‌کننده و راهنما خود دو گونه‌اند: ۱) برخی جنبه جهانشمول و فراگیر و همگانی دارند؛ زیرا «وجود اختیار و افعال اختیاری انسانها... از گونه‌های هستی است و در اعداد ارزشهای اعتباری که پیوسته با عوامل محیطی و اوضاع و احوال متغیر اجتماعی تغییر می‌کند، جای نمی‌گیرد» (حائری یزدی، ۱۳۸۴: ۱۵۸). ۲) برخی دیگر در قالبهای محدود بومی مطرح می‌شوند. بنا بر این، نظریه‌ها در عین جهانشمول بودن می‌توانند در زیست‌بومهای معین مطرح و ارائه شوند و شاید یکی از مهم‌ترین وجه افتراق فرهنگها به همین مسئله طرح نظریه‌ها و دیدگاهها در چارچوب نگرش بومی بازمی‌گردد. اگر چه بومی‌گرایی در حوزه نظریه‌پردازی در دهه ۱۹۹۰ گسترش یافت و تمام حوزه‌های اجتماعی غیر غربی در صدد بازسازی هویت و قالبهای ادراکی و رفتاری خود برآمدند، اما احیاگری اسلامی با رویکرد فرهنگی به جامعه را باید مربوط به زمان پیروزی انقلاب اسلامی دانست.

بسیاری از نظریه‌پردازان هویتی و تمدنی از جمله هانتینگتون<sup>۱</sup>، بر این اعتقادند که روند یاد شده واکنشی در برابر جهانی‌سازی ارزشهای غربی بوده است (هانتینگتون، ۱۳۷۱: ۴۱-۲۹) در نتیجه، احیاگری اسلامی

---

1. Huntington

## ارزش‌های انقلاب اسلامی و نظریه‌پردازی ۴۵۳

خود حرکتی در اصل بومی قلمداد می‌شود. بومی‌نگری قبل از هر چیز خود را در تمایز فرهنگها نشان می‌دهد و تمایز فرهنگها، قطع نظر از محاسن و معایبی که هر کدام ممکن است داشته باشند، در جهان‌نگری‌ها یا به اصطلاح در بنیانهای فلسفی آنها نهفته است. این بنیانهای فلسفی همچنین در نظامات حکومتی، فرهنگی و آموزشی متجلی می‌شود. برخی بر این باورند که در یک برآورد اجمالی از برخورد فرهنگ اسلامی- ایرانی و جهان غرب، باید قبول کرد که رهاورد تنازع کنونی به زیان فرهنگ ما تمام خواهد شد. اما باید دانست که اگر هژمونیک شدن فرهنگ در مقیاسی جهانی را حاصل تلاش همه بشریت و نه قوم یا سرزمین خاصی بدانیم، آنگاه رویکرد ما به نظریه‌پردازی در علوم انسانی می‌تواند رویکردی فرهنگی و مبتنی بر ارزشهای انسانی باشد. طبیعی است چنین رویکردی می‌تواند راهگشای حرکت ما به سوی احیا و شکوفایی تمدن خویش- به عنوان تمدنی انسانی- باشد.

بنابر این، پرسش اصلی این نوشتار عبارت است از اینکه: ارزشهای فرهنگی برخاسته از انقلاب اسلامی ایران چگونه می‌توانند راهنمای حرکت به سوی احیای تمدن ایرانی- اسلامی باشند؟ فرضیه‌ای که در ارتباط با این پرسش مطرح می‌شود و ما در این نوشتار در پی بررسی آن هستیم این است که: ارزشهای برآمده از انقلاب اسلامی ایران با بهره‌گیری مطلوب از دستاوردهای علمی بشر می‌توانند از طریق نظریه‌پردازی (ساخت نظریات روزآمد) زمینه‌تعامل سازنده با جهان معاصر و در عین حال حرکت به سوی احیای تمدن اسلامی- ایرانی را فراهم آورند.

در نتیجه، در این فرضیه این بحث مطرح می‌شود که برای احیای فرهنگ اسلامی- ایرانی خود، راهی جز نظریه‌پردازی و ارائه راهکارها و آموزه‌ها نداریم. نظریه‌پردازی گام اول حرکت به پیش است. اما این کار یک شرط اساسی دارد و آن تکیه بر ارزشهای انقلاب اسلامی (ارزشهای خودی) و توجه به فرهنگ جهانی به صورتی مطلوب و هماهنگ با فرهنگ بومی خویش است. لذا اگر بناست نظریه‌ای در هر دانش یا حوزه‌ای خاص در این راستا مطرح و ابداع شود، راهی جز توجه به این دو رکن فرهنگ‌ساز؛ یعنی ارزشهای فرهنگ خودی و توجه به عناصر فرهنگ جهانی به صورتی هماهنگ و منطقی نداریم. بر این مبنا در اثبات این فرضیه آنچه اهمیت دارد و در نوع خود بدیع و تازه است و دیگران بدان توجه نکرده‌اند دو چیز است: یکی، نقش ارزشهای دینی و معنوی برآمده از اسلام و انقلاب اسلامی (نگرش اصولی شیعه امامیه) در نظریه‌پردازی است؛ یعنی مسئله‌ای که به ویژه کمتر مورد توجه پژوهشگران فرهنگی قرار گرفته و لذا در نوع خود کاری بدیع و تازه است. دومی نیز چگونگی بهره‌گیری از دستاوردهای فرهنگی جهانی که امروزه تحت سیطره فرهنگ مسلط غرب مدرن قرار دارد، با توجه به تحول گسترده آن از سویی و با توجه به جهت‌گیری مادی و غیر معنوی آن از دیگر سو، به شیوه‌ای منطقی و هماهنگ با ارزشهای برآمده از انقلاب اسلامی است. این دو بحث ابعاد بدیع و تازه این پژوهش را باز می‌نمایاند. بر همین مبنا موضوع این نوشتار بیان اهمیت و نقش و جایگاه ارزشهای بومی با عطف نظر به فرهنگ جهانی و بین‌المللی در

نظریه‌پردازی برای حرکت به پیش است. برای بررسی و تحقق پژوهش نیز از روش تحلیلی-تبیینی بهره می‌گیریم؛ یعنی به تشریح و تبیین دلایل و چگونگی وضعیت مسئله و تحلیل کیفی آن می‌پردازیم.

## ب) بحث مفهومی و نظری

مسئله ارزش و جایگاه علوم انسانی برای جامعه ایران و نسبت و رابطه این علوم با ارزشهای دینی و فرهنگی آن، موضوع بسیار با اهمیتی است و اساساً این اهمیت و ارزش نیز قابل انکار نیست. با پذیرش این گزاره و همچنین مدّ نظر قرار دادن اینکه جوامع مختلف، بنابر تفاوت‌هایشان دارای مسائل و مشکلات متفاوتی‌اند، مسئله جهت دادن به علوم انسانی در جوامع مختلف برای تحقق اهداف و کارکردهای علمی موضوعیت خواهد یافت. اما این امر یک شرط اساسی دارد و آن مقدم داشتن نظریه‌پردازی بر حرکت این علوم در جامعه است. نظریه‌پردازی نیز مبنا و اساس فرهنگی و نظری می‌طلبد؛ یعنی بر مبنای معرفت‌شناسی و جهان‌بینی خاص صورت می‌گیرد.

در جامعه ما معرفت‌شناسی و جهان‌بینی با انقلابمان و ارزشهای برآمده از آن ربط وثیق دارد. انقلاب اسلامی ایران با توجه به ارزشها و مؤلفه‌های جدیدی چون خدامحوری، معنویت‌گرایی، عدالت‌طلبی، قیام‌الله، یاری مستضعفین، تکلیف‌گرایی، استکبارستیزی و... که وارد عرصه فرهنگی به ویژه در حوزه اندیشه و باور کرده است، منحصر به فرد و واجد ویژگی‌های خاصی است که هیچ یک از مکاتب امروزی دارای چنین ویژگی‌هایی نیست (ر.ک: امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱: ۴۰۲). لذا در راستای تحقق این ارزشهای انسانی نیاز به نظریه‌پردازی و تبیین معرفتی همه‌جانبه و رسا داریم؛ به گونه‌ای که تحقق‌بخش این ارزشها در دو عرصه داخلی و بین‌المللی باشد.

از سوی دیگر، تحولات جهان معاصر به گونه‌ای است که همراه با باورها، ما را به بازاندیشی خویش و فرهنگ خویش وامی‌دارد. در این بازاندیشی نیز آنچه اهمیت اولیه دارد، ایجاد مبانی نظری و نظریه‌های بنیادین برای تقویت و تحکیم مبانی ارزشی و دفاع از آنهاست. لذا ضروری است جامعه علمی برای سازگاری با جهان پیرامون و در جهت حرکت به پیش، برای نظریه‌پردازی تلاش کند تا بتواند برای پدیده‌های نوظهور نیز نظام دانایی خود را تعریف و مطرح کند. این وضعیت برای جامعه ما ضرورتی مضاعف است؛ هم به دلیل رسالتی که در ارتباط با نوع انسان داریم (باید بشناسانیم) و هم برای اینکه بتوانیم در مسیر تمدن گام برداریم؛ همان‌گونه که امام خمینی (ره) بدان اشاره دارند: «اسلام واقعی را بشناسند و بشناسانند، ملت اسلام را بیدار و آگاه ساخته...» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۹۵) و هم به دلیل موضع‌گیری جهان‌استکباری در برابر ما و جامعه ما که هشجاری بیشتر ما را می‌طلبد. به بیان رهبر کبیر انقلاب اسلامی: «امروز [روز] مخالفت همه‌جانبه ابرقدرتهاست با این ملت، در همه مظاهر اسلامی‌اش» (امام خمینی، ۱۳۷۶: ۱۵۳). اینجاست

## ارزش‌های انقلاب اسلامی و نظریه‌پردازی ۴۵۵

که نظریه‌پردازی هم در راستای تحقق ارزشهای انقلاب اسلامی و هم در راستای بومی‌سازی دستاوردهای جهانی برای احیای فرهنگ خودی، از ضروریات امروز جامعه ماست.

در بیانی دقیق‌تر می‌توان گفت ما امروزه به دانش و معرفت در دو بعد نظریه‌پردازی و نظام‌سازی، در عصر ارتباطات جهانی سخت نیازمندیم. طبیعی است با توجه به هویت اجتماعی و سیاسی ما، آنگاه که از نظریه‌پردازی در حوزه انقلاب اسلامی سخن می‌گوییم، چیزی جز نظریه‌پردازی منطبق با فرهنگ ایرانی-اسلامی در راستای هویت خودی ما نیست. لذا نظریه‌پردازی در این عرصه ضرورت در نظر گرفتن مقتضیات امروز ایران و مردم مسلمان آن را در بر دارد. همچنین ضرورت دیگر نظریه‌پردازی برای ما، انطباق و هماهنگی کامل و همه‌جانبه با عناصر و ارزشهای مکتب اسلام است؛ زیرا این مکتب هم بخشی جدایی‌ناپذیر از فرهنگ ما را تشکیل می‌دهد و هم دین و ایدئولوژی ما را. این موضوع مورد توجه بسیاری از بزرگان همچون: امام خمینی، علامه طباطبایی، مطهری، محمدتقی شریعتی، علی شریعتی، جلال آل‌احمد و دیگران قرار گرفته است.

در همین ارتباط، در عرصه نظریه‌پردازی باید به این امر مهم توجه داشت که دایره معرفت بشری و علوم انسانی بسیار گسترده است و می‌تواند کل جهان را در بر گیرد. اما نظریه‌ها در راستای بازسازی و احیای فرهنگ ایرانی-اسلامی صورت می‌گیرد؛ بدین معنا که هر چند نظریه و دانش، بُعد انسانی و فرامرزی دارد، اما برای ما موضوع آن ایران اسلامی است. این است که همواره بر قدرت منابع ایران بر ساخت تمدنی بزرگ تأکید شده است. (نصر، ۱۳۸۵: ۸۵)

همچنین اگر بخواهیم فرهنگ ایرانی-اسلامی و ارزشهای برآمده از انقلاب اسلامی را در محیط بین‌المللی و عصر جهانی‌شدن، گستره‌ای جهانشمول بخشیم، ناگزیر باید هم به فهم و درک جهان پیرامون دست بزنیم و دانش پیرامون را دریابیم و آن را برای نظریه‌پردازی در راستای ساخت فرهنگ خویش به کار گیریم و هم بر ارزشهای خودی به طور ویژه تکیه کنیم. فهم جهان امروز در عرصه علوم انسانی و اجتماعی و به خصوص در مقوله نظریه‌پردازی، بر اساس چند پارادایم امکان‌پذیر است که عبارتند از: پارادایم همگرایی، پارادایم تضاد و پارادایم تعامل.

محوریت پارادایم همگرایی، جهانی‌سازی به معنی غربی کردن جهان از طریق سیاست، اقتصاد و فرهنگ غربی است. در پارادایم تضاد، محوریت بر حضور خصمانه تمدنها و فرهنگهای متعدد با یکدیگر یا همان مسئله برخورد تمدنهاست. لذا در چنین نگاهی، طراحی نظام جامع نظم جهانی با نوع خاصی از مشارکت تمدنها و فرهنگها معنی می‌یابد (آزاد ارمکی، ۱۳۸۶: ۱۵۲). در این حضور، هر تمدن و فرهنگی بر اساس برنامه اعلامی و توان خویش، می‌تواند حاضر شده و نقش آفرینی کند. اما در نهایت، تمدن، فرهنگ و نظام، توانا تر از قدرت هژمونی و مسلط برخوردار خواهد شد. در مقابل دو پارادایم اشاره شده، پارادایم تعامل

فرهنگی و تمدنی مطرح است که محوریت آن بر حضور پیوسته و مستمر و فعال و در عین حال متفاوت فرهنگها در متن جهانی شدن است. از این رو، فرهنگها در عین پیوستگی و ارتباط متقابل با یکدیگر، نسبت به هم دارای استقلال می‌باشند و لذا قادر به نقش‌آفرینی مستقل و پویا و در نتیجه، سهمین شدن در عرصه جهانی شدن هستند. گسترش فضا برای فرهنگ خودی و پویایی هر چه بیشتر آن همراه با غنی‌تر کردن فرهنگ کلی بشری، از دیگر دستاوردهای این نوع نگاه به درک جهانی شدن و نظریه‌پردازی در ارتباط و هماهنگی با آن است.

در چنین شرایطی، دو عامل در به سیادت رسیدن (هژمونی شدن) یک گفتمان فرهنگی نقش تعیین کننده‌ای را ایفا می‌کنند: (۱) قابلیت حصول یا در دسترس بودن عناصر و ایده‌های آن برای همگان (۲) مقبولیت و مشروعیت انسانی آن که مورد قبول هر فطرت سلیمی باشد. «در شرایط خاص، یک ایده ممکن است صرفاً با تکیه بر عامل نخست تنها بازیگر شود و قاعده‌بازی خود را به دیگران دیکته کند» (تاجیک، ۱۳۸۲: ۱۸۵). این دو عنصر بیش از هر چیز بر معرفت و آگاهی و عقلانیت بنا می‌شوند. از همین رو، نظریه‌سازی و نظریه‌پردازی و بنیان معرفتی ساختن، اهمیتی دوچندان می‌یابد؛ چه به بیانی: «نظریه تا حدی که دنیا به تمامی و بی‌واسطه برای خودآگاهی شفاف نیست، ضروری است» (حسینی، ۱۳۸۷: ۱۹۴). توجه به مقوله علم و نظریه‌پردازی در عرصه جامعه باعث می‌شود ناآگاهانه و به سادگی به گزینشهای سیاسی و فرهنگی در سطح جامعه و نظام بین‌الملل بدون توجه به ارزشهای پذیرفته‌شده خود و عواقب مترتب به این انتخابها دست نزنیم؛ زیرا مقبولیت جهانی و در دسترس بودن یک عنصر فرهنگی یا یک ایده و گفتمان را نمی‌توان دلیل بر صحت کارآمدی آن برای جامعه خود قلمداد کنیم. پس اینها تنها شرط لازم برای کاربرد آن است، ولی شرط کافی نخواهد بود.

### ج) رویکرد فرهنگی انسان‌گرا به نظریه‌پردازی

فرهنگ و تمدن ما در میان مشکلات ریز و درشت خود، با مشکلی عظیم روبه‌روست و آن مواجهه هویتی با فرهنگ غرب است. لذا این تمدن و فرهنگ با تمدن و تفکری روبه‌رو شده که بسیار متمایز و متفاوت با مبانی تفکر خویش بوده و دیگری، برای او غریب به حساب می‌آمده است. همین نکته فرهنگ و هویت ما را به جد با چالشها و پرسشهای مهمی مواجه کرده است. به این دلیل، هر سخنی که در باره موانع و مشکلات پیش روی فرهنگ ما مطرح می‌شود، اگر تعارض جدی و عمیق فرهنگ ایرانی با فرهنگ غربی را در نظر نگیرد، در تشخیص و علت‌یابی معضلات به خطا خواهد رفت.

به عنوان مثال، انقلاب اسلامی در یک تجربه موفق، با بهره‌گیری از نظام معنایی و نظام اندیشگی بدیع توانست طی یک فرایند تاریخی با وصل کردن خود به ریشه‌های هویتی، به صورت بدیل، زنده و پویا جلوه

## ارزش‌های انقلاب اسلامی و نظریه‌پردازی ۴۵۷

کند و هویتی نوین را بر بنیان ارزشها و آموزه‌های دینی اسلامی شکل دهد. به بیانی؛ در فرایند انقلاب اسلامی، نظام دانایی (ایبستمه) شکل گرفت که با تمامی بداعتش، ریشه در سنت دیرینه معرفتی مکتب اسلام داشت و به مثابه یک ایدئولوژی راهنمای عمل و راه‌ساز جلوه‌گر شد (منبع اجلال، ۱۳۸۴: ۱۹۹). با توجه به این دستاورد گرانبها و عطف به سابقه نظام ارزشی و اندیشگی، می‌توان انتظار داشت که هویت پاینده و تاریخی ما بتواند در محیط متغیر جهان، حافظ کلیت و تمایزات ما با سایر فرهنگها باشد.

این درحالی است که روند جهانی شدن امروزه ابعاد زمانی و مکانی و در نتیجه، فرهنگ و هویت و سیاست بین‌المللی را تحت تأثیر قرار داده و فضاهای جدیدی به روی مقوله‌های سیاسی و فرهنگی، هم برای مفهوم‌سازی و هم برای تعامل با برداشتها و بومی کردن آنها در این زمینه‌ها باز کرده است. این وضعیت با وضعیت پیشین جهان متفاوت است و ناگزیر اندیشه‌هایی که چه در سطح محلی یا ملی یا جهانی عرضه می‌شوند، جدای از این وضعیت نیستند. در این بین، فرهنگها مدام در حال تغییر و تحولند و اشکال متنوع به خود می‌گیرند؛ زیرا در پرتو اقتضانات پیرامون و معیارهای جدید بازتعریف می‌شوند. انسان امروز با مشکلاتی از جمله تعدد هویتها و فرهنگها مواجه است. اما جهانی شدن از سویی نقش ادیان، فرهنگها، سیاستها و به طور کلی تمام آنچه به انسان مربوط می‌شود را به چالش کشیده و از سوی دیگر، راه را برای تعامل و بازسازی اینها و بر مبنای هویت و فرهنگ خودی باز کرده است. بر همین اساس، یکی از مهم‌ترین مسائل دوره کنونی این است که چگونه باید فهم و درک مناسبی از طرز تفکر دیگر کشورها داشت! به این منظور، نه تنها منافع مادی، بلکه زندگی فکری و فرهنگ کشورهای مختلف باید موضوع رابطه بین آنها باشد. (ریوز، ۱۳۸۷: ۶۶)

در همین ارتباط، روند ارتباطات فرهنگی، خود یک نظم کلان فرامکانی است که همه را به بازیگری فرا می‌خواند. برای روشن شدن این نکته، یک مثال از تجربه بومی خودمان کفایت می‌کند. در اوج تولید تمدن اسلامی، یک نظم اجتماعی منفرد بر حوزه تمدنی اسلامی حاکم بود؛ اما در عین حال، قاعده بازی (همه با هم) بود. این نظم اجتماعی منفرد به بهترین وجهی در سفرنامه ابن بطوطه منعکس است. وی که از شمال آفریقا تا خاور دور را جهانگردی کرده است، از جهانی صحبت می‌کند که با وجود ظواهر تمدنی متفاوت، تا حد زیادی همدلی و هم‌زبانی و کارآمدی روابط اجتماعی بر آن حاکم است. به زبان دیگر؛ شمال آفریقا، آندلس، اندونزی، ایران و هند، ضمن حفظ تمایزات تمدنی محلی، در چارچوب یک نظم فرهنگی - اجتماعی منفرد به تمدن‌سازی مشغولند. روابط سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی به صورت تناقض‌نمای همسان و متمایز سامان می‌گرفت. مجموعه بناها در میدان نقش جهان اصفهان در ایران و تاج محل در هندوستان، هر دو محصول یک نظم فرهنگی منفرد اسلامی‌اند؛ اما هر کدام ویژگی‌های محلی و خاص خود را دارند. جهان جدید در عصر جهانی شدن نیز وضعیت مشابهی با این نمونه دارد (رجایی، ۱۳۸۳: ۴۶). بنابر این، نظریه‌پردازی نمی‌تواند بریده از فرهنگ جهانی و الزامات آن باشد؛ همانگونه که نمی‌تواند بی‌توجه به فرهنگ جامعه و ارزش‌های فرهنگی آن باشد.

**د) انقلاب اسلامی ایران و ارزش‌های فرهنگی آن**

همان‌طور که گذشت، نظریه‌پردازی در علوم انسانی مبتنی بر عناصر گوناگونی چون: ارزشهای فرهنگی جامعه در ابعاد گوناگون است. اما مهم‌ترین بحران چالش برانگیز برای ما، وجود عناصر ایرانی و اسلامی و تجدید(تأثیرپذیری ما از فرهنگ غرب) و چگونگی همسازی این سه با هم است. اگر بپذیریم که هر بحران فکری در بلندمدت به یک نظم فکری عالی‌تر می‌انجامد، آنگاه بحران اندیشه‌ای که از پدیده مدرنیته و حرکت بشر به سوی جهانی‌شدن در اثر رشد علم و ارتباطات عارض فرهنگ و هویت ما شده است، نه تنها نمی‌تواند نشانه بیماری و رخوت باشد، بلکه می‌تواند زمینه تحول اندیشه ما و لذا بیانگر گسترش قلمرو فکری ما باشد؛ زیرا بحران فکری در این حالت، مقدمه تغییر بنیانهای فکری خواهد بود.

بحران فکری در جامعه، معمولاً از دو طریق حاصل می‌شود: نخست، وقتی یک اندیشه یا سنت فکری به دلیل ناتوانی در انطباق یا سازگاری با واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی دچار بحران می‌شود و قادر به ارائه پاسخهای شایسته برای مسائل عمومی نیست. در حالت دوم، نظریه قوی‌تر نظریه قدیمی‌تر را به چالش می‌کشد و به تدریج آن را وادار به پذیرش راه‌های جدید می‌کند. جنس چالش‌های جامعه ایران چه به لحاظ محتوا و چه به لحاظ شکلی، از جنس چالش دوم است؛ یعنی از سویی ایران اسلامی می‌خواهد ارزشهای خود را حفظ و جهانشمول کند؛ اما از سوی دیگر، خود و جامعه و اساس هویت ایرانی-اسلامی خود را با ظهور پدیده‌های جهانی در خطر می‌بیند. اما مسئله اصلی این است که با پیروزی انقلاب در ایران «اسلام به چارچوب حاکم دولت و جامعه تبدیل شد و اساس ساختار و محتوای نظم جدید را پدید آورد» (اسپوزیتو، ۱۳۸۸: ۷۸). بنابراین، ارزش‌های نوای را مطرح کرد که می‌تواند مبنای نظریه‌پردازی ما باشد.

ارزش‌های فرهنگی اساسی و مهم برآمده از انقلاب اسلامی که می‌توانند به عنوان مبانی اولیه در نظریه‌پردازی به کار آیند عبارتند از:

**۱. جهانگرایی**

اولین ارزش در جهان‌بینی و اندیشه امروز ما، اعتقاد به جهانشمولی انقلاب اسلامی و ارزشهای آن است که برآمده از مکتب اسلام می‌باشد. ادعای جهانشمولی در میان نظامهای برآمده از انقلابات، از نوادر نیست. اما در مورد انقلاب اسلامی و نظام برآمده از آن، از اجزای اصلی اندیشه آن است؛ زیرا اسلام آخرین، کامل‌ترین و جهانی‌ترین پیام الهی است. این آیین مدعی است که راه درست را برای بشر، صرف نظر از نژاد، رنگ و فرهنگ به ارمغان آورده است (اسرا: ۹) و این ارزشها و این اعتقادات در تمام اجزای نظام برآمده از انقلاب اسلامی نیز خود را نشان داده است. در اصل ۱۵۴ قانون اساسی می‌گوید: جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند... (خبرگان قانون اساسی، اصل ۱۵۴)



## ۲. مردم‌گرایی یا مردمی بودن

دومین اصل ارزشی در فرهنگ ایران اسلامی، مردمی بودن و مردم‌گرایی است. به همین دلیل واژه مردمی در دو معنای پرتطرفدار و محبوب، هر دو بدین لحاظ مطرح بودند که اولاً، تمام اقشار جامعه ایرانی در آن مشارکت و در پیروزی آن سهم داشتند و ثانیاً، هنجارها و الگوهای رفتاری غالب برای آن از فرهنگ عمومی نشئت می‌گیرد. اما مهم‌تر از آن، بر مبنای اسلام، مردم و ملت‌ها حق تعیین سرنوشت خویش را دارند: «سرنوشت هر ملتی به دست خودش است» (امام خمینی، ۱۳۷۶: ۱۲۰) یا مهم‌تر اینکه: «یک ملت وقتی یک چیزی را بخواهد، این، خواهد شد» (همان)

## ۳. آرمان‌خواهی

از دیگر ارزشهای انقلاب اسلامی که هیجان و اشتیاق زیادی در دل مردم مستضعف در سراسر جهان ایجاد کرد، «آرمان‌خواهی» آن است. آرمان‌خواهی به معنای امید به آینده‌ای روشن و باشکوه است که نوید رهبری جهان را در سایه فراهم کردن شرایط ظهور امام معصوم (ع) به دنبال دارد. این اصل که در نظام فکری انقلاب اسلامی جایگاه بالایی دارد، می‌تواند به عنوان اساس کار ما در تعامل با جهان، به ویژه در دوران معاصر نقش ایفا کنند. برای مثال امام (ره) می‌فرمایند: «ما به پیروی از اسلام بزرگ از جمیع مستضعفین حمایت می‌کنیم» (امام خمینی، ۱۳۷۶: ۲۱۹)

## ۴. انسان‌گرایی فطری

یکی از اصول بنیادین و ارزشی انقلاب اسلامی که ریشه در آیین اسلام دارد، توجه به انسان و کرامت و ارزش و جایگاه او در شناختن و متحول ساختن و تمدن‌سازی و شدن خودش و رسیدن به کمال و سعادت راستین است. انسان ذاتاً ارزشمند است در هر جایی و جامعه‌ای، صرف نظر از تعیناتی که می‌یابد. او عالم صغیر (تبیان، ۱۳۸۵: ۷۴)، خلاصه همه موجودات عالم (همان: ۷۲)، دارای مظهریت اسم اعظم الهی (همان: ۷۳) و خلیفه‌الله علی خلقه و مخلوق علی صورته (همان: ۷۵) و ... است. لذا تعامل با همگان و معرفت‌آموزی از همگان برای رسیدن به تمدن و تعالی رواست. رسول اکرم (ص) چقدر عالی می‌فرمایند: «الحکمه ضاله المؤمن یطلبها اینما وجدها فهو احق بها» (نهج‌الفصاحه: ۴۶۴، ح ۲۱۹۵)؛ حکمت، گمشده مؤمن است. هر جا آن را بیابد، می‌جویدش؛ زیرا او بدان شایسته‌تر است. همچنین امام علی (ع) می‌فرمایند: «خذ الحکمه ولو من اهل النفاق». (نهج‌البلاغه: ۱۱۲۲، ح ۷۷)

و به بیان مولانا:

آن ز ابدال است و بر تو عاریه است

ای برادر بر تو حکمت جاریه است

## ۵. هویت‌یابی

ادبیات انقلاب اسلامی زمینه‌های لازم را برای آگاهی و بیداری اسلامی به معنای همیشه در صحنه بودن و تحرک یافتن و بیدار و هشیار بودن دائمی در قالب ارزشی انقلابی فراهم آورد. لذا به هر میزان که اسلام‌گرایی و تکیه بر ارزشهای خودی رشد بیشتری پیدا کند، مقابله با جهانگرایی و سیطره غرب نیز هم در ایران و هم در دیگر کشورهای اسلامی رشد بیشتری پیدا می‌کند. «به همین خاطر است که بسیاری از متفکران غربی، گفتمان اسلامی را جدی‌ترین مانع بر سر راه چیرگی جهانی امپریالیسم آمریکایی می‌پندارند» (افتخاری، ۱۳۹۱: ۸۹)

تکیه بر ارکان ارزشی پنج‌گانه مذکور، گام اول و اساسی در نظریه‌پردازی برای بازسازی و احیای فرهنگ ایرانی - اسلامی است و بدون توجه به این ارزشهای بنیادین، چنین چیزی به ثمر نخواهد نشست. اما در همین ارتباط، ایران اسلامی برای درک و شناخت موانع خود برای نظریه‌پردازی و ساخت هویت مبتنی بر هویت و اعتقادات خویش یا احیای تمدن اسلامی - ایرانی خویشتن در محیط متغیر جهانی با مسائل جدی مواجه است که باید به آنها نیز توجه کرد. برخی از مهم‌ترین اینها عبارتند از:

۱. قبول این واقعیت که ما در شکل‌گیری نگرش و فرهنگ جدید مدرنیته نقش نداشته‌ایم.
۲. در عین حال ما این فرهنگ و نگرش حاکم بر آن را اومانستی و در بسیاری از موارد، ظالمانه دانسته و نمی‌پذیریم؛ سلامت و صلح جهان بسته به انقراض مستکبرین است. (امام خمینی، ۱۳۷۶: ۱۵۱)
۳. لزوم غلبه بر بیگانگی خود نسبت به ابزارهای دستیابی به معرفت و دانشهای جدید.
۴. در علوم انسانی که بنیان نظریه‌پردازی است، نیاز به استقلال بیشتری حس می‌شود و طبیعی است که استقلال، غیر از استفاده نکردن از داده‌ای معرفتی غربیان است.

در این میان، توجه به هویت و ارتباط آن با فرهنگ و نقش سازنده فرهنگ در هویت به مثابه محور اصلی نظریه‌پردازی برای حرکت به پیش محسوب می‌شود که در ذیل به این مسئله توجه خواهد شد.

## ه) انقلاب اسلامی و هویت در عصر فرهنگ و ارتباطات

با توجه به اینکه ما با پدیده جهانی شدن ارتباطات مواجهیم، باید خود این پدیده را خوب بشناسیم و متناسب با فرصتها و تهدیدهایی که متوجه هویت ما می‌کند برنامه‌ریزی کنیم. هر جامعه‌ای برای خود الگوی خاصی از کلیات فرهنگی دارد که سازمانهای ضروری بشری مانند سازمان اجتماعی، دینی، فرهنگی، سیاسی و فرهنگ مادی را شامل می‌شود. درجه پیچیدگی سازمان فرهنگی، وسیله‌ای برای تشخیص دادن جوامع متمدن از جوامع ابتدایی است (رک: دایره المعارف فارسی، ۱۳۵۶، ج ۲: ۱۸۹۵). محور گفتمان

## ارزش‌های انقلاب اسلامی و نظریه‌پردازی ۴۶۱

هویت امروز ما از عناصر و عواملی شکل گرفته که در طول قرنهای گذشته؛ یعنی پیش و پس از اسلام، به مهم‌ترین نشانه‌های ایران و تعریف ایرانی بودن؛ یعنی شناخت ایرانیان مسلمان از خود، متمایز کردن خود از دیگران و در نتیجه، شناساندن ایران به جهان خارج تبدیل شده‌اند. این عناصر سازندهٔ هویت ملی که امروزه فرضیه‌های محوری ایران و گفتمان هویت ملی ما را می‌سازند، در فرایند تاریخی شکل گرفته، رو به تکامل گذاشته و به عنوان سنگ بنا و ستونهای مستحکم ایران قوام یافته و صلابت خود را به عنوان مهم‌ترین نشانه‌های ایرانی بودن به آزمون گذاشته‌اند (احمدی، ۱۳۸۸: ۳۷۹). با این همه، حتی عارضی‌ترین عناصر شکل‌دهندهٔ فرهنگ ملی ایرانی، از قدمت بسیار زیادی برخوردارند (بیگدلو، ۱۳۸۰: ۵۰). پس هویت و فرهنگ، در عین پویایی، دارای ریشه‌ها و بنیان‌های ثابتی‌اند که تکیه‌گاه اصلی فرهنگ هر جامعه‌ای محسوب می‌شوند.

در بررسی علوم انسانی در بستری بین‌المللی در طول نیم قرن اخیر و صدور مقالات و کتب و متون علوم اجتماعی از غرب به جهان سوم، باید گفت که این جریان، به شکلی از تکرار و تشدید وابستگی بوده؛ چرا که این روند، مسیری یکطرفه از شمال به جنوب بوده است. نسخه‌هایی که در سالهای اخیر از جانب عقلای جهان سوم برای این جریان یکطرفه تجویز شده، در مقاطع مختلف و توسط افراد مختلف از هموایی، شبیه‌سازی فرهنگ خود و پذیرش همهٔ عناصر علوم غربی تا مقاومت سرسختانه و بیگانه خواندن بسته‌های علوم انسانی و جبهه‌گیری در مقابل آنها و نیز حالت میانه آن؛ یعنی بومی‌سازی و تعدیل اثرات منفی آنها بر جوامع جهان سوم و اخذ نکات مثبت این علوم را در بر گرفته است. پایهٔ اصلی رویکرد نظریه‌پردازی در بعد از انقلاب اسلامی، پذیرش تفاوت‌های فرهنگی در این دو نوع جامعه است.

البته پویایی فرهنگ می‌طلبد که فرهنگ دائماً در حال رشد و توسعه باشد و از ایستایی و رکود به دور. بر این اساس، با توجه به روندهای جهانی و برخورد آن با فرهنگ ایرانی - اسلامی به همراه نظامات ارزشی برآمده از انقلاب اسلامی، می‌توان گفت امروز هویت ما در حال شکوفایی است و قدرتهای هژمونیک، دست‌اندرکار توسعه و گسترش عناصر هویتی و به تعبیری؛ هویت‌سازی‌اند و برای حفظ این هویتها می‌کوشند. این است که همراه با در هم فشردن و یگانه شدن جهان، مبانی برساخته شدن هویت به نحو فزاینده اما به شکل مسئله‌انگیز، وجوه مشترکی می‌گیرد. (رابرتسون، ۱۳۸۰: ۲۱۰)

به بیان دیگر؛ هر جامعه‌ای باید بتواند هویت یافته، زندگی خود را معنادار کنند. در این بین، جامعهٔ ایرانی با توجه به سه نوع برداشت از فرهنگ و هویت (ایرانی - اسلامی، ایران و هویت انقلابی، ایران و پدیدهٔ هویت جهانی امروزی) می‌تواند با تلفیق این سه مقوله و با استناد به فرهنگی غنی خود از آسیبهای پدیدهٔ جهانی شدن یک‌سویه برکنار بماند.

**(و) مفهوم نظریه پردازی در حوزه انقلاب اسلامی**

نظریه عبارت است از تصویری کلی، نمادین و همه‌جانبه و هدفدار از یک یا چند موضوع که دارای انسجام منطقی می‌باشند و می‌تواند مبنا و روش علمی، فلسفی، وحیانی و حتی اسطوره‌ای داشته باشد (جمشیدی، ۱۳۸۵: ۱۹۴). احیای نظریه‌پردازی در جهان معاصر نتیجه از بین رفتن اجماع در مورد چیزهای است که مفاهیمی مثل سیاست، سنت و فرهنگ را تشکیل می‌دهند. نظریه‌پردازی محدود به روشنفکران آکادمیک نیست، بلکه به منزله یک کلیت وارد حوزه جامعه شده است. احیای نظریه‌پردازی در واقع واکنشی بازتابی به تحول الگوهای فرهنگی در جامعه بوده است (آلبرو، ۱۳۸۰: ۱۷۳). بنابر این، آنچه ما را وادار به نظریه‌پردازی می‌کند منازعه است. چالش در برابر چیزهای که پیش از آن چنان آشکار و مشخص به نظر می‌رسیدند که لزومی نداشت نسبت به آنها توجه داشته باشیم. نظریه به نوعی خودآگاهی اشاره دارد که زمانی به دست می‌آید که اعضای یک اجتماع در مورد مفروضات خود (مفروضاتی که قبلاً آشکار به نظر می‌رسیدند) دچار اختلاف شوند.

یکی از روشهای پژوهش در شناخت اندیشه‌ها، در نظر گرفتن یک نظریه تبیینی و پژوهشی به مثابه یک ساختار هدایت‌کننده برای شناخت، ادراک و پژوهش در اندیشه‌ها و جوامع است. این شیوه در برخی از علوم نیز به ویژه علوم طبیعی و انسانی کاربرد داشته است. دلایل اهمیت این روش عبارتند از:

۱. برخورداری نظریه‌ها از سازماندهی، نظم و انسجام منطقی؛
۲. توانای درک مفاهیم علمی و پژوهشی از طریق نظریه‌ها؛ به بیانی فقط به واسطه نظریه‌ای که به طور مستقیم منتظم شده باشد، مفاهیم معنای دقیقی پیدا می‌کنند. (چالمرز، ۱۳۸۹: ۹۷)
۳. توسعه و گسترش معارف بشری؛
۴. راهنمای عمل بودن نظریه‌ها.

به طور خلاصه در می‌یابیم که نظریه‌پردازی نوعی سیاست و خط مشی است که متأثر از گفتمانهای مختلف سعی در هدایت سازمان‌یافته علم به سوی بهره‌برداری از آن در جامعه دارد. در همین ارتباط و برای ابتدای نظریه‌پردازی بر ارزشهای برآمده از انقلاب اسلامی باید به این نکته توجه داشت که به یک انقلاب فرهنگی و نرم‌افزاری نیازمندیم. انقلاب ما تاکنون دو دوره را گذرانده است. دوره اول، دوره پیروزی سیاسی است که با تغییر الگوی گزینش نیروی انسانی و با اصلاح و تغییر در ساختارها انجام شد. گام دوم، حرکت و مشی بر اساس فرهنگ خودی برای بازسازی جامعه بر اساس آرمانهای انقلاب اسلامی است. البته هنگام مقایسه بین آرمانهای انقلابی و فرهنگ کهن نظام شرقی یا غربی، دنیای غرب، معتقد می‌شوند که فلسفه سیاسی انقلاب اسلامی ایران فلسفه‌ای موهوم و بی‌اساس است. در این حال، دوره چالش نظری

## ارزش‌های انقلاب اسلامی و نظریه‌پردازی ۴۶۳

انقلاب فرا رسیده و جامعه اسلامی باید از فلسفه نظری انقلاب خود دفاع و مبانی سیاسی خود را تثویز کند و بعد از آن باید به انقلاب فرهنگی روی بیاورد و به بازسازی علمی خود اقدام کند و در همه ابعاد گرایشی و بینشی جامعه که امکان برنامه‌ریزی برای دستیابی به آرمانهای سیاسی انقلاب را فراهم می‌آورد، به ابزار جدید فرهنگی و علمی روی آورد. در حالی که متأسفانه این روند در ایران سیری عکس آنچه گفته شد طی کرده است.

### ز) الزامات نظریه‌پردازی بر مبنای ارزشهای انقلاب اسلامی در عصر جهانی شدن

یکی از گفتمانهای فرهنگی معاصر به ویژه بعد از انقلاب اسلامی، گفتمان شکل دادن به دانش، هنر و علم انسانی - به مفهوم جهانشمول و فراگیر - اما سازگار با هویت و زیست‌بوم تاریخی، فرهنگی، فکری ایران است. «معنای آشکار این گفتمان، تأکید بر این نکته است که علم زمانی حالت بومی دارد که به عنوان عنصری از حوزه فرهنگی، در ارتباط متناسب و هماهنگ نیازهای جمعیت انسانی در قلمرو مکانی که زیست‌بوم اجتماع به حساب می‌آید، کارکرد داشته باشد» (انجمن جامعه‌شناسی ایران، ۱۳۸۹: ۳۴۹). نه اینکه دانش ساخته فرهنگ بومی باشد. بومی بودن در اینجا به استقلال در هدف و مقصد دانش توجه دارد، نه به منشأ و مبدا شکل‌گیری آن. دانش هر جایی است و مرز نمی‌شناسد؛ اما هدف و مقصد می‌خواهد و این را هر جامعه‌ای خود می‌تواند بر مبنای فرهنگ و مکتبش تعیین کند و برای ما، انقلاب اسلامی و ارزشهای مکتبی آن باید این مقصد و هدف را توجیه و تبیین کند. اما اینکه علوم جدید (در مفهوم امروزی) که در غرب پرورده شده، نمی‌تواند به طور یکسان جزء جدایی‌ناپذیر فرهنگ همه اجتماعات مختلف بشری باشد، علتش این است که علم با هدف و مقصدش عجین شده؛ یعنی هر دو یکی شده‌اند و آن سلطه بر طبیعت و هر چیز است؛ در حالی که دانش زمانی رهایی‌بخش است که اگر خودش دنبال مثلاً سلطه بر طبیعت است، هدف و مقصد و ایده‌های دست‌اندرکارانش این نباشد، بلکه مثلاً رهایی نوع انسان باشد. یکی از جریاناتی که می‌تواند محملی برای این امر باشد، تکیه بر جریانی است که می‌توان آن را جریان تعامل‌گرا نامید.

این جریان رویکردی است که خود را باور دارد و این خودباوری را عین خودبرتری تفسیر نمی‌کند، بلکه تلاش دارد در برخورد و تعامل و گفتگو با سایر ملل و فرهنگها، ارزشهای اصیل خود را یافته، نقاط ضعف خود را نیز بیابد و در جبران نقاط ضعف نیز مقلدانه سیر نکند. آنچه دیگر فرهنگها ارائه می‌کنند در هاضمه فکری و فرهنگی خود هضم کرده، سپس گوهری پدید می‌آورد که کاملاً رنگ و بوی خودی دارد. این رویکردی است که انقلاب اسلامی و مکتب اسلام و فرهنگ ایرانی - اسلامی مروج آن است و همیشه خواستار تحقق آن برای جامعه خویش بوده است. شاید یکی از علل عدم دستیابی ایران به

این مدل را بتوان در نبود یک الگوی جامع و نظریه‌های تبیینی برای دستیابی به این هدف دانست. اما عللی اقبال به این گرایش را در دوره کنونی تقویت کرده، که یکی از آنها می‌تواند متزلزل شدن این اصل که تمدن، فرهنگ و مدنیت از آن شکلی که در اروپا پدید آمده است، باشد. قبلاً بر این تصور بودند که آخرین تمدن و تمدن متکامل همین شکل اروپایی و آمریکایی است، ولی امروزه متفکران متوجه تنوع تمدنهای ممکن برای حال و آینده بشری شده‌اند. دلیل دیگر را می‌توان طغیان علیه یکنواخت کردن انسانها دانست که جامعه جهانی شده امروزی آن را تعقیب و تقویت می‌کند. تمدن غربی در قرن بیستم به دنبال یکسانی تمدنها و فرهنگهای متفاوت بود. علت این امر علاوه بر سیطره فرهنگی و سیاسی، دلیل محکم اقتصادی نیز داشت؛ زیرا تا هنگامی که تنوع فرهنگی وجود داشته باشد، کالای واحد جامعه غربی نمی‌تواند چندان نفوذی در سایر ملل پیدا کند؛ چون خواستههای آنها چیزی غیر از آن چیزی است که غرب عرضه می‌کند.

### ح) چالش‌های نظریه پردازی در حوزه انقلاب اسلامی

نظریه پردازی در جوامع پیشرفته و توسعه یافته، از جایگاه خاص فرهنگ سازی و اعتبار سرمایه‌ای برخوردار است و برنامه ریزی‌های اجتماعی و سیاست گذاری برای دستیابی به سرمایه‌های مورد نیاز زندگی اجتماعی در عصر مدرن بر اساس سرمایه گذاری روی نظریه پردازی برای تبیین راه آینده بنیان گذاشته می‌شوند. این در حالی است که در ایران، نظریه پردازی به عنوان امری ذهنی توصیف می‌شود که با مجموعه‌ای از کلیات، مفاهیم و مضامین و موضوعات ناچیز سروکار دارند. این امر، بزرگ‌ترین چالش برای ایران اسلامی در مقوله نظریه پردازی و به تبع آن، نظام سازی است.

چالش دوم در امر نظریه پردازی در ایران در حوزه، انقلاب اسلامی را باید در نبود اجماع در سطح جامعه و اندیشمندان ایرانی در مورد چگونگی تعامل با جهان پیرامون و برداشتها و تفسیرهای متفاوت از انقلاب اسلامی طی دوره‌های مختلف دانست.

چالش سوم را می‌توان در ظاهر دو گانه بودن عناصر دینی و معنوی هویت ایرانی- اسلامی و عناصر تاریخی، فرهنگی و سیاسی آن دانست. آیا مادیت و معنویت، دنیا و آخرت، دین و دولت، عناصر متقابلند؟ تا دوران معاصر هیچ گونه تضادی بین این عناصر وجود نداشت. تقابل ظاهری بین اهداف دین اسلام با ملیت ایرانی و میراث باستانی آن، که فرع بر این تعارضات ظاهری است نیز آن زمانی شروع می‌شود که چه دین و معنویت و چه دنیا و ملیت، صرفاً تبدیل به ابزاری سیاسی و ایدئولوژیک برای قدرت شوند و از آنها برای تحکیم اقتدار و گسترش مشروعیت بهره برداری به عمل آید. خود این ابزاری شدن دین یا میراث باستانی، عامل اصلی کاهش گرایی هویتی (یا به عبارتی تقلیل گرایی هویتی) نیز هست؛ چرا که بهره برداران

## ارزش‌های انقلاب اسلامی و نظریه‌پردازی ۴۶۵

از عنصر ملیت و ایرانیت، به نفی اهمیت شریعت و اسلامیت می‌پردازند و بهره‌برداران از اسلام و شریعت به مثابه ابزار مشروعیت و اقتدار، به نفی ایرانیت و میراث فرهنگی و تاریخی و باستانی آن دست می‌زنند و این هر دو خطاست. هر چند ایجاد تقابل برای بعضی از حوزه‌های فکری و اجتماعی می‌تواند مفید فایده باشد، ولی جدا کردن ایرانیت و اسلامیت در جامعه ما می‌تواند بزرگ‌ترین ضربه بر پیکر جامعه ایرانی در این عصر که به تمام ظرفیتها و داشته‌های فرهنگی، اعتقادی و ملی‌مان نیازمندیم، تلقی شود.

### ط) نتیجه‌گیری

با خدشه‌دار شدن روزافزون تصور جهانشمولی فرهنگ مدرن و گسترش فناوری اطلاعات، تفاوت‌های فرهنگی میان جوامع، بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد و ضمن پذیرش تشابهات و اشتراکات، کوششها هر چه بیشتر معطوف به اندیشه و عمل در راستای مواردی است که با مبانی هویتی و نیازهای هر جامعه انطباق داشته، به طور کلی به عنوان «راه ما» شناخته می‌شود. از این رو طرح نظریه‌پردازی برای تحول فرهنگی به عنوان بخشی از تلاش برای بقا و ارتقای فرهنگ ما در نظام بین‌الملل معنا و مفهوم می‌یابد. اینجاست که راه حل اساسی در استفاده صحیح از نظریات و دانش مدرن، به همراه تلاش برای استخراج گزاره‌های مورد نیاز از درون فرهنگ ایرانی-اسلامی بر مبنای ارزشهای انقلاب اسلامی و سپس تلاشی مجدانه برای ارائه سنتزی عاقلانه از این دو منبع با هدف تولید نظریه‌هایی است که مؤلفه‌های فرهنگی و سیاسی ما در آنها لحاظ شده باشد.

در عصر جهانی‌شدن، قابلیت انطباق با شرایط، در عین حفظ هویت و ارزشهای انقلاب اسلامی می‌تواند به کارآمدی نظام مطلوب در جامعه ایرانی و احیای فرهنگ ما بینجامد و این کار جز از طریق نظریه‌پردازی بر اساس مفاهیم بنیادی و با توجه به چالشهای پیش روی جامعه امکان‌پذیر نیست. در نتیجه می‌توان با برداشت و درکی درست از شرایط جهانی و محیط پیرامونی و با شناخت ارزشهای خودی، مسیری را انتخاب کرد که امکانی برای حفظ فرهنگ و اندیشه اسلامی-ایرانی و بازسازی و معرفی آن به جهانیان باشد و بدین‌سان الگوی انقلاب اسلامی و ارزشهای آن را جهانشمول کرد. اینجاست که می‌توان شاخصهایی چند را برای نظریه‌پردازی بر مبنای ارزشهای انقلاب در عصر جهانی شدن نتیجه گرفت:

- تکیه بر ارزشهای متعالی مکتب اسلام که بعد جهانی، انسانی، فطری و جهانشمول دارند؛
- تکیه بر ارزشهای ایرانی که با گوشت و خون ایرانیان عجین است؛
- در نظر گرفتن دانش و معرفت به عنوان پدیده‌ای انسانی و نه قومی یا بومی؛
- توجه به مسئله جهانی‌شدن فرهنگی و الزامات آن؛

- نادیده نگرفتن فرهنگ و فناوری غرب بدون تقلید و وابستگی و آلت اندیشه واقع شدن و بدون غرب‌باوری و غربزدگی؛

توجه به مقتضیات جامعه و زادبوم و نیازها و امکانات و توانایی‌های آن و مردم‌مش.





## منابع

- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۷). تفکر اجتماعی در ایران. تهران: تمدن ایران.
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۶). فرهنگ و هویت ایرانی و جهانی شدن. تهران: تمدن ایرانی.
- آلبرو، مارتین (۱۳۸۰) عصر جهانی، جامعه‌شناسی پدیده جهانی شدن، ترجمه نادر سالارزاده امیری، تهران، موسسه انتشاراتی آزاد اندیشان
- احمدی، حمید (۱۳۸۸). بنیادهای هویت ملی ایرانی. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- اسپوزیتو، جان ال. (ویراسته) (۱۳۸۸). انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن. ترجمه محسن مدیر شانه‌چی. تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، چ سوم.
- افتخاری، اصغر (به کوشش) (۱۳۹۱). بیداری اسلامی در نظر و عمل، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۸). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۶). کلمات قصار. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ ششم.
- انجمن جامعه‌شناسی ایران (۱۳۸۹). علم بومی، علم جهانی، امکان یا امتناع. تهران: جهاد دانشگاهی واحد تربیت معلم.
- بیگدلو، رضا (۱۳۸۰). باستان‌گرایی در تاریخ معاصر ایران. تهران: نشر مرکز.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۲). تجربه بازی سیاسی در میان ایرانیان. تهران: نی.
- تیان (۱۳۸۵). انسان‌شناسی در اندیشه امام خمینی. آثار موضوعی، دفتر چهل و سوم. تهران: عروج.
- جمشیدی، محمدحسین (۱۳۸۵). رخ اندیشه. کتاب اول: روش‌شناسی شناخت اندیشه‌های سیاسی. تهران: کلبه معرفت.
- چالمرز، آلن. اف. (۱۳۸۹). چستی علم، درآمدهای بر مکاتب علم‌شناسی فلسفی. ترجمه سعید زیباکلام. تهران: علمی و فرهنگی.
- حائری یزدی، مهدی (۱۳۸۴). کاوش‌های عقل عملی. تهران: حکمت و فلسفه ایران، چ دوم.
- حسینی، سید رضا (مترجم) (۱۳۸۷). نظریه‌پردازی. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- رابرتسون، رونالد (۱۳۸۰). جهانی‌شدن، تنوری‌های اجتماعی و فرهنگ جهانی. ترجمه کمال پولادی. تهران: ثالث.
- رجایی، فرهنگ (۱۳۸۳). مشکل هویت ایرانیان امروز، ایضای نقش در عصر یک تمدن و چند فرهنگ. تهران: نی.
- رجایی، فرهنگ (۱۳۷۶). معركة جهان‌بینی‌ها، در خردورزی سیاسی و هویت ما ایرانیان. تهران: احیای کتاب.

۴۶۸ ♦ مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی ۶۰

- ریورز، دنیس (۱۳۸۷) چالش‌های ارتباطات، مترجم: آمنه رضایی، تهران: انتشارات قلم آذین
- صنیع اجلال، مریم (۱۳۸۴). فرهنگ و هویت ایرانی. تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- گلدمن، لوئیس (۱۳۸۲). نقد تکوینی. ترجمه محمد تقی غیائی. تهران: نگاه.
- مگی، براین (۱۳۷۸). مردان اندیشه. ترجمه عزت‌الله فولادوند. تهران: طرح نو، چ دوم.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۱) برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی، مترجم: محمد علی حمید رفیعی، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی
- نصر، حسین (۱۳۸۳). اسلام و تکنوهای انسان متجدد. ترجمه انشاءالله رحمتی. تهران: سهروردی.
- Huntington, Sumuel (?). "The Clash of Civilization". *Foreign Affairs*, 71(3).

